



Research Article

An Analysis of the Shi'ite Jurisprudential Criteria and the Features of Dowry in Line with Deepening the Concepts in Curriculum Books about Family Institution and Marriage¹

Hadiseh Jafari Nodehaki

M.Sc., Jurisprudence and Fundamentals of Law, Qom University, Qom, Iran
(**Corresponding Author**). Jafari135110@yahoo.com

Ahmad Emdadi

Assistant Professor, Farhangian University, Qom, Iran. Mra.emdadi@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is educational analysis of the Shi'ite jurisprudential criteria in terms of the essence of dowry and its features in the curriculum books of high schools. In this regard and using a descriptive-analytical method, the issue of teaching marriage in the curriculum books, teaching the concept and essence of dowry, and some theories like "dowry being an exchange in the marriage contract", "dowry being a guarantee for the sustenance of marriage", "dowry as a contract condition", "dowry being a compensation in the marriage contract", and the theory of Muktār: dowry, the divine and obligatory gift having financial value were discussed. The results showed that contrary to the disagreed ideas, dowry is a gratuitous gift that is required to be paid by the man to the woman upon the command of God and it has various features such as financial value, legitimate rational benefit, and the potential of being owned, submitted, obvious, present, and determined.

Keywords: Nekāh (Marriage), Wife, Husband, Women's Rights, 'Aghd (Contract), Marriage.

1. **Received:** 2021/07/02 ; **Accepted:** 2021/10/18

* Copyright © the authors

* <http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>





تحلیل معیارهای فقه شیعه در ماهیت و اوصاف مهریه در راستای تعمیق مباحث کتب درسی در خصوص نهاد خانواده و ازدواج^۱

حدیثه جعفری نودهکی

کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Jafari135110@yahoo.com

احمد امدادی

استادیار، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران. Mra.emdadi@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر تحلیل آموزشی معیارهای فقه شیعه در خصوص ماهیت مهریه و اوصاف آن در کتاب‌های درسی دوره متوسطه است. در این راستا و با روش پژوهش توصیفی-تحلیلی مسئله آموزش ازدواج در کتب درسی، مفهوم‌شناسی و ماهیت مهریه، نظریه «عوض بودن مهریه در عقد نکاح»، نظریه «تضمین بودن مهریه برای بقای نکاح»، نظریه «شرط ضمن عقد بودن مهریه»، نظریه «غرامت بودن مهریه در عقد نکاح»، نظریه مختار: مهریه، عطیه الهی و الزامی و مالیت داشتن مهریه مورد بحث قرار گرفته است. نتایج نشان داد که برخلاف نظرات مخالف، مهریه، عطیه بلاعوض بوده که مرد با حکم خداوند متعال، ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود و از اوصاف مختلفی مانند مالیت، قابلیت تملک، منفعت عقلایی مشروع، قابلیت تسلیم، معلوم، موجود و معین بودن برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: نکاح، زوج، مهریه، حقوق زنان، عقد، ازدواج.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تأثیر شأن زوج و توان زوج، در تعیین میزان مهریه در فقه

امامیه»، دانشجو جعفری نودهکی، استاد راهنما سید یوسف علوی وثوقی، ارائه شده در تاریخ ۱۳۹۶/۹/۱۳، است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶

۱. مقدمه

در کتاب‌های درسی متوسطه یعنی کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی، خواه اختصاصی دختران و یا پسران، به مسائل مرتبط با ازدواج پرداخته شده است و در درس‌های «زندگی با طعم انتخاب»، «زندگی با چاشنی اختلاف»، «زندگی با طعم مهربانی» و «زندگی با طعم مسئولیت» مباحث مرتبط با ازدواج و تشکیل خانواده را مورد بررسی قرار می‌دهد (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۱-۱۸۷).

خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، نخستین سازمان مرکزی جامعه انسانی است که خیمه آن به واسطه دو ستون استوار، یعنی زن و مرد، برافراشته می‌شود. همان‌گونه که هر فرد در اجتماع در راستای هدفی والا، دارای حقوق و تکالیفی است، افراد در خانواده نیز به عنوان جامعه‌ای کوچک اما بسیار مهم، صاحب حقوق و تکالیفی می‌باشند. بر اساس آیه ۳۴ سوره نساء، از جمله وظایف زن نسبت به مرد، تمکین از وی و پذیرش تدبیر اوست، و از جمله وظایف مرد نسبت به زن، تأمین مالی حال و آینده زن، در قالب مهریه و نفقه و غیر آن است. ماهیت مهریه چه بوده و چه اوصافی تشکیل‌دهنده آن می‌باشد؟ یعنی کدام ویژگی در اطلاق مهریه، ساختار ساز است و در میان نظرات مختلف در بیان ماهیت مهریه، کدام نظر مصاب به واقع است؟ مهم‌ترین هدف این پژوهش، روشن نمودن ملاک‌ها و معیارهای تأثیرگذار در تعیین مهریه، خواه مهرالمتمعه و خواه مهرالمثل است که در بسیاری از ابواب فقهی، مورد بحث قرار گرفته و ضرورت دارد، یک فقیه، پیش از ورود به این مباحث، به طور دقیق، این ملاک‌ها را بشناسد.

در بیان ضرورت این تحقیق باید گفت خداوند متعال در قرآن کریم، حکم افعال مکلفین را به صورت کامل، مشخص می‌کند، لیکن جزئیات و چگونگی آن را بر عهده فقه گزارده است. شبهاتی که در خصوص انواع مهریه و ملاک‌های تعیین‌کننده آن، همچون شأن زوجه، توان زوج و در نتیجه در مورد تعیین انواع مهریه- به ویژه مهرالمثل- وجود دارد، باعث شده تا با جمع‌آوری، بیان و تحلیل نظرات علما و فقهای دین و اختلاف‌های موجود، فهم بهتر و دقیق‌تری برای خوانندگان و محققین فراهم شود. چنین به نظر می‌رسد که مهریه، عطیه بلاعوض است که مرد با حکم خداوند متعال، ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود و به نظر می‌رسد در مهریه، اوصافی از قبیل قابل تسلیم بودن، معین بودن، موجود بودن، معلوم بودن، منفعت عقلایی مشروع داشتن، قابلیت تملک بودن و مالیت داشتن، نقش محوری دارند.

۲. آموزش ازدواج در کتب درسی

کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی - هم ویژه دختران و هم ویژه پسران به صورت جداگانه - برای کلیه رشته‌ها در نظر گرفته شده و توسط سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به صورت آزمایشی در پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه ارائه شده است. این کتاب، مرجع خوبی در آموزش مسائل ازدواج و دغدغه‌ها و چالش‌های احتمالی آن و راه‌حل‌های مورد انتظار می‌باشد. در ادامه مباحث مختلفی که در کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی ویژه دختران آمده است، مرور می‌شود:

در **صحنه سوم** که از صفحه ۵۶ شروع می‌شود، در چهار نما مسئله ازدواج بحث شده است:

نمای یک: در این نما به چالش‌هایی از قبیل اصل ازدواج، اجازه خواستگاری به خواستگار، بررسی چالش ادامه تحصیل و مدیریت صحیح زندگی و تحصیلات، ترس از مشکلات زندگی یا شکست در زندگی می‌پردازد.

نمای دو: در این نما به دو مورد از محدودیت‌های ازدواج یعنی تحصیل و ترس از مشکلات و همچنین به روابط و فعالیت‌های اجتماعی به عنوان محدودیت و چالش دیگر ازدواج پرداخته شده است. در همین راستا مسئله پر دغدغه عشق بین افراد و بررسی قانون‌های سالم و پر تأثیر عشق نیز مطرح شده‌اند.

نمای سوم: این نمای بسیار مفید به فوائد ازدواج می‌پردازد و بیان می‌دارد که در ذهن جوانان دختر چه فوایدی برای ازدواج ترسیم شده است و آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نمای چهار: این نما به مسئله «چه عجله‌ایه؟» می‌پردازد و مشکلات ناشی از تأخیر ازدواج را بررسی و بیم‌ها و امیدهای الگوی سنی ازدواج را در کشور مورد تحقیق قرار می‌دهد.

در **صحنه پنجم** همین کتاب، از صفحه ۱۳۹ تا صفحه ۱۵۸ در سه نما به مباحث مختلفی مثل اجبار در ازدواج، انتخاب‌های نادرست و عبور از چالش‌های عاطفی می‌پردازد.

در **صحنه ششم** که شامل صفحات ۱۶۷ تا ۱۸۹ می‌شود، باز هم در سه نما به این مسائل می‌پردازد: «از ازدواج چی می‌خوام؟»، «مرد زندگی‌ات را بشناسی (۱)»؛ «مرد زندگی‌ات را بشناسی (۲)».

در **صحنه هفتم** در طی چهار نما به این مسائل می‌پردازد: «همتای خودت را بشناس»؛ «چطور آشنا شویم؟»؛ «خواستگاری حواس جمع می‌خواهد»؛ «با اجازه بزرگ‌ترها».

در **صحنه هشتم** به زندگی با چاشنی اختلاف می‌پردازد که دعوا نکردن را مورد بحث قرار می‌دهد.

در **صحنه نهم** نیز که آخرین بحث در مسئله ازدواج است - البته بقیه مباحث نیز غیر مرتبط با امر

خانواده نیستند- مسئله سازگاری در خانواده را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

در کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی ویژه پسران، غیر از فصل اول که به منزله مقدمه‌ای بر مباحث ازدواج بوده و شامل من، روابط و خانواده به نحو کلی است، بقیه فصل‌ها به طور مستقیم به مسئله ازدواج می‌پردازند که در ادامه مرور می‌شود:

فصل دوم با عنوان «حفاظت از خود پیش از ازدواج» شامل انتخاب و پیامدهای آن در روابط انسانی، دلبستگی و شیفتگی، دلبستگی و روابط پایدار است.

فصل سوم با عنوان «آگاهی و آمادگی اولیه برای ازدواج» شامل چهار درس در قالب ضرورت ازدواج و شرایط مناسب برای ازدواج است.

فصل چهارم با عنوان «اقدام برای ازدواج» شامل سه درس دوازده تا چهارده و درباره بیان ملاک‌ها اولویت‌ها در انتخاب همسر، اقدام برای ازدواج و اصول حاکم بر فرایند ازدواج است.

فصل پنجم با عنوان «استحکام خانواده» در چهار درس به بررسی آداب و رسوم ازدواج، ازدواج و تفاوت‌های همسران، هم‌سویی و سازگاری پس از ازدواج و مدیریت خانواده می‌پردازد.

فصل ششم با عنوان «مدیریت و تعالی خانواده»، در قالب دو درس به بیان مباحث مرتبط با تربیت فرزند، عشق، ایمان و زندگی سعادت‌مندان می‌پردازد.

با وجود نقاط مشترک مثبت فراوان در این دو کتاب، متأسفانه شاهد نقصان در این دو کتاب راهبردی هستیم که چرا برخی مباحث که بیشترین چالش‌ها را در بر می‌گیرد، به نحو مکفی به آن پرداخته نشده است؟ متأسفانه برخی بخش‌ها که مورد نیاز در هر دو طیف دختران و پسران بوده، در هر دو کتاب به آن پرداخته نشده است؛ مثلاً آن طور که در کتاب ویژه پسران به مسئله تربیت فرزند پرداخته شده، متأسفانه در کتاب ویژه دختران به این مسئله مهم پرداخته نشده و یا آن طور که در کتاب ویژه پسران به مسئله ازدواج پرداخته شده، به این مسئله در کتاب ویژه دختران اشاره نشده است؛ یا برخی مباحث مهم در کتاب ویژه دختران آمده است، اما در کتاب ویژه پسران اهمیتی برای آن‌ها قائل نشده‌اند، مثل زندگی با چاشنی اختلاف، زندگی با طعم مهربانی، شناخت‌های لازم در بحث ازدواج، چالش‌های ازدواج، فوائد ازدواج.

از مسائلی که در هیچ یک از این دو کتاب به آن پرداخته نشده و امروزه یکی از چالش‌های بسیار مهم در زندگی زناشویی بوده و بخش زیادی از دادگاه‌ها و زندان‌ها را به خود اختصاص داده است، مسئله با اهمیت مهریه است. لذا در پژوهش حاضر با نگاهی فقهی و عمیق، این موضوع مورد واکاوی

قرار گرفته است.

۳. پیشینه پژوهش

فقه‌های عظام در گذر زمان، به بررسی انواع مهریه و ملاک‌های آن پرداخته‌اند و در کتاب‌های فقهی خصوصاً باب النکاح، در این باب، بحث‌های مفیدی به میان آورده‌اند. در ادامه با صرف نظر از ذکر کتب فقه‌های عظام که مشهور هستند و نیاز به ذکر نیست، به پایان‌نامه‌ها و مقالاتی که در خصوص مهریه نوشته شده است، اشاره می‌شود:

باریکلو (۱۳۹۹)، «وضعیت حقوقی مهریه‌های سنگین»؛ رضوی (۱۳۹۴)، «امکان سنجی جعل قانون برای مهرهای سنگین»؛ روشن (۱۳۸۷)، «بررسی ماهیت حقوقی نحل»؛ محقق داماد (۱۳۸۶)، «بررسی فقهی - حقوقی ایجاد حق زن بر مهر»؛ ملک‌زاده (۱۳۸۸)، «بررسی مهریه در حقوق موضوعه ایران»؛ وحدتی شبیری (۱۳۸۷)، «وضعیت حقوقی مهرهای سنگین در نکاح دائم»؛ یوسف‌زاده (۱۳۸۴)، «پایش جامع شناختی مهریه»؛ امیدی (۱۳۸۹)، «وضعیت حقوقی مهرهای غیر مقدور التسليم در حقوق ایران»؛ پولادی (۱۳۸۲)، «ماهیت حقوقی مهر و تعدیل آن»؛ طالبی احمدآبادی (۱۳۸۱)، «ماهیت و فلسفه مهر».

۴. مفهوم‌شناسی مهریه

برخی قائل هستند که مهر، مشتق از کلمات «maaru» (فرستادن) و «tamor tu» (عطیه و هبه) است. برخی هم معتقدند که مهر، از کلمات «mar» و «mahiru» (مقابل و عوض) مشتق شده است (آزاد، ۱۳۴۱، ص ۴).

بین مهر و مهریه تفاوت چندانی ملاحظه نمی‌شود. مهریه (به فتح میم) واژه عربی و مصدر «مَهْرٌ» (يَمَهُرُ يَمَهُرُ) می‌باشد که از لحاظ لغوی به معنای «عوض» به کار رفته است و در زبان انگلیسی از معادل‌های «dowry of bride, mahr, price» برای مهریه استفاده می‌شود. هم‌چنین معادل آن در زبان فارسی، «کابین» است. در کتب فقهی بیشتر از واژه مهر و جمع آن مههور استفاده شده است تا واژه مهریه؛ همچون تعریفی که در «کشاف» آمده است که مهر را، قیمت بضع زن در وقت تزویج، معرفی کرده است (تهامی، ۱۸۶۲م، ج ۲، ص ۱۳۲۸). در کتاب‌های فقهی افزون بر واژه مهر، که رایج‌ترین واژه در روایات و اصطلاحات فقهی و میان مردم است، واژه‌های دیگری هم به کار رفته که پرکاربردترین آنها در ادامه بررسی می‌شود:

- «صداق» لغتی حجازی و از ماده «صدق» به فتح صاد و به کسر آن استعمال شده و جمع آن

«أصدقه» و «صدق» است و به معنای اعطای چیزی از روی صداقت و یک‌رنگی و عطیه‌ای از روی طیب خاطر است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ذیل ماده مهر). یا دال بر رغبت صادقانه مرد به زن است (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۲۷؛ محل شافعی، ۱۹۹۵م، ص ۸۲؛ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۵۷). یا به دلیل آنکه نشانه صدق ایمان است (محقق داماد و خانلری بهنمیری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۸). عده‌ای نیز صدق را نشانه راستین بودن علاقه مرد به زن تعبیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۰۴؛ پاک‌نژاد، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۹۴).

- «نحله» به کسر نون و در لغت به معنای «بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر، عطاء، قرض، مهریه زنان، دین، مذهب، کیش و آیین» به کار رفته است (جر، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۸۲۶). نحله یعنی عطیه‌ای از جانب خداوند (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۲۷)، و آن عطیه‌ای است که در مقابل ثمن و عوض نباشد (قریشی، ۱۳۶۱، ج ۷، ص ۳۶؛ رشید رضا، ۱۳۸۹، ص ۳۷). گروهی نیز عقیده دارند که نحله به مالی گویند که پدر به دختر یا پسر خود، قبل یا بعد از عقد نکاح، تسلیم می‌کند (آراد، ۱۳۴۱، ص ۵) که ظاهراً چنین برداشتی با توجه به موارد و قرائن موجود، محجور می‌آید.

- «فریضه» که جمع آن «فرایض» است (همان) و از لحاظ لغوی به معنای «حصه مفروضه، میزان و مقدار فرض شده» است (محل شافعی، ۱۹۹۵م، ص ۸۲؛ محقق داماد و خانلری بهنمیری، ۱۳۸۶، ص ۲۲۳؛ آراد، ۱۳۴۱، ص ۵). فریضه نیز به معنای مهر و کابین به کار رفته است. «آجر»، جمع آن «اجور» و «آجار» است (بطرس بستانی، ۱۹۹۳م، ص ۴) و به معنای «پاداش، صواب، عوض، مکافات، جزا، تلافی، کابین، و مهر زن» استعمال شده است (جر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۹). «صدقه»، جمع آن «صدقات» است، صدقه در موارد متعدد به معنای کابین زن، مهر و صدق و حتی لفظ «زن» استعمال شده است (بطرس بستانی، ۱۹۹۳م، ص ۵۰۳).

- «علیقه» به معنای «عُلقه، علاقه و دوستی، پارچه نفیس و جامه گران‌بهاء» آمده است. «علائق» جمع «علاقه» و به معنای «صداقت در دوستی، دوستی قلبی، آنچه برای زندگانی و دوستی کافی باشد و آنچه از مال و همسر و فرزند، متعلق به فرد باشد»، به کار رفته است (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۳، ص ۳۳۳؛ شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۲۷؛ سبحانی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۷۱؛ نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۲؛ آراد، ۱۳۴۱، ص ۵؛ جر، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۴۷۸). این واژه را پیامبر گرامی اسلام (ص) به کار برده است (محل شافعی، ۱۹۹۵م، ص ۸۲).

- «حباء» به معنای «حبوة» و «بخشیدن به دیگران بدون پاداش» به کار رفته است. «حبوة» به معنای

عطیه و پاداش به کار می‌رود (معلوف، ۲۰۱۰م، ج ۱، ص ۱۱۵). عده‌ای بر این باورند که «حباء»، عطیه‌ای است که به زن یا ولی او زائد بر میزان مهر داده می‌شود، و استعمال آن به جای کلمه مهر، صحیح نیست (آزاد، ۱۳۴۱، ص ۵).

- مهریه در اصطلاح، عبارت از «چیزی - مال معین یا هرچه جایگزین مال باشد- است که به معنای مناسبت نکاح در صورت تعیین مهر قبل از نزدیکی، یا نزدیکی نامشروع در صورت مکروه بودن زن یا جهل زن به فساد نکاح، از طرف مرد به زن داده می‌شود، یا مرد، متعهد به پرداخت آن شده و بر اساس نظر اکثر فقها، به سه دسته تقسیم می‌شود: مهر المسمی، مهر المثل، مهر المتعه (یوسف‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۵۱؛ محقق داماد و بهنمیری خانلری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). محقق حلی، مهر را در ذیل بحث لوازم نکاح، از نظر اصطلاحی، هر آن چیزی می‌داند که ملکیت آن صحیح باشد، خواه عین باشد یا منفعت (سالارزایی، ۱۳۸۷، ص ۹۹).

۵. ماهیت مهریه

فقیهان به طور مستقل و واضح به ماهیت مهریه نپرداخته‌اند، اما زمینه آن را می‌توان در لابه‌لای کلام آنان یافت. مهریه از جمله حقوق مالی زوجه است که با وجود داشتن سابقه تاریخی، در اسلام ماهیت خاصی پیدا کرده و جدای از عقد نکاح لحاظ شده است (نجفی، ۱۳۵۹، ص ۴۹). به طوری که در صورت عدم تعیین آن در نکاح، و یا در فرض تصریح به عدم تعلق آن به زوجه یا بطلان مهریه و یا واگذاری تعیین آن به طرفین یا شخص ثالث (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۴۷)، کماکان حق زوجه بر مهریه ثابت است؛ اما در بین فقها و حقوق‌دانان، نظریات مختلفی در خصوص ماهیت مهریه بیان شده که لازم است پیش از ورود به بحث مهریه، به بیان این نظریات پرداخته و سپس، نظریه مختار اعلام شود.

۶. نظریه «عوض بودن مهریه در عقد نکاح» و نقد آن

طبق این وجه، مهریه عوض بضع یا قیمت زن، همانند ثمن و عوض است. این وجه در کلام فقها، به صراحت بدین معناست که مهریه بهاء و قیمت زن باشد، نیامده است. اما مطالبی در کلام فقها وجود دارد که زمینه چنین برداشتی را مهیا می‌کند. مثلاً برخی از فقها معتقدند که مهر، عوض بضع است و زن به سبب عقد، مالک آن می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۱). همچنین شیخ طوسی، نکاح را یک عقد معاوضی می‌داند و بر این باور است که هرگاه مردی با مهر معلوم، با زنی ازدواج کند، زن به سبب عقد، مالک مهریه می‌شود، و مرد نیز در همان وقتی که او مالک مهریه شده، مالک بضع می‌شود،

زیرا نکاح یک عقد معاوضی است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۱۰).

صاحب جواهر نیز معتقد است که عقد نکاح، اقتضای عقود معاوضی را دارد، مبنی بر اینکه هر یک از متعاضین، حق دارند که تا گرفتن معوض از طرف مقابل، از تسلیم عوض خودداری کنند (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۴۱). علامه حلی نیز در مورد جواز نکاح دائم با زن کافر کتابی، به معاوضه بودن نکاح، استناد می‌کند (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۴۶). با توجه به این تعبیر، برخی مهریه را عوض استمتاع جنسی مرد از زن دانسته‌اند. از نظر طرفداران این دیدگاه، مرد برای خریدن زن، همچون خرید کالاهای دیگر، باید پول بدهد و همان‌گونه که ارزش کالاها متفاوت می‌باشد، ارزش و بهای زن نیز طبق معیارهای مشخص و معینی، تفاوت می‌کند (منوچهریان، ۱۳۴۲، ص ۳۵). اما با بررسی این وجه، گفتنی است که مقصود فقها از معاوضی بودن عقد نکاح، معاوضه حقیقی میان مهریه و استمتاع جنسی مرد از آن نیست، بلکه آن‌ها عقد ازدواج را از برخی جهات، شبه معاوضی می‌دانند. تقابل حقیقی بین تمتع جنسی مرد و مهریه وجود ندارد، زیرا زن نیز از مرد، تمتع جنسی می‌برد. حتی به صراحت بیان کرده‌اند که مهریه از ارکان عقد نکاح نیست، بلکه خود زوجین از ارکان آن هستند (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۲۰۲). بر اساس ادله فقها، ذکر آن در نکاح دائم، شرط نبوده و عقد بدون آن نیز درست است (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۳۰۴). بسیاری از فقهای امامیه از جمله علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۰۷)، محقق کرکی (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۳، ص ۲۶۵ و ۴۱۸)، فاضل هندی (اصفهان‌ی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۴) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۵۴، ۲۲) در رد معاوضه حقیقی بودن نکاح، سخنانی مطرح نموده‌اند که به دلیل اجمال، از طرح آن‌ها صرف نظر می‌شود.

۷. دلایل بطلان عوض بودن مهریه

از جمله دلایل بطلان عوض بودن مهریه، موارد زیر می‌باشد:

الف) بر اساس اعتبارات عقلایی و به عبارتی، در عرف عقلا و به اجماع فقها، عقد دائم بدون مهر نیز صحیح است. بنابراین، اگر مهریه، همچون ثمن و مبیع در بیع، عوض در نکاح، تلقی می‌شود، اولاً، عقد نکاح بدون مهریه، باطل محسوب می‌گردد. ثانیاً، باید عقد نکاح دو گونه می‌بود: یکی عقد معاوضی، یعنی عقد نکاح با مهریه، و عقد غیر معاوضی، و آن عقد نکاح بدون مهریه می‌باشد. در صورتی که اینگونه نبوده (خوانساری، ۱۳۵۵، ص ۴۲۴) و اطلاق معاوضه بر این‌ها، وجیه نیست و روایات نیز بر صحّت عقد بدون مهر دلالت دارد و حتی برخی از این روایات تصریح نموده‌اند، مثل

روایاتی که در ثبوت یا عدم ثبوت مهرالمثل یا مهر المتعه در صورت عدم تعیین مهر المسمی آمده است.

ب) در مورد تعیین مقدار مهریه و زمان توافق بر آن، احکامی بیان شده است که با عوض بودن آن سازگار نیست؛ چرا که در شرع مقدس ما بر کم بودن مهریه، تأکید شده است؛ در حالی که اگر مهریه، بهاء و ارزش زن بود، شایسته بود که برای سرور زنان عالم، یعنی حضرت زهرا(س)، بالاترین مهریه به لحاظ کیفیت و کمیت، لحاظ می‌شد، اما اینگونه نشد و به نسبت، کم هم بود. هم چنین بسیار به مهر السنه (پانصد درهم)، سفارش شده است، و این نوع سفارشات، هم‌سو با عوض بودن مهریه نیست، چرا که مقدار عوض، تابع ارزش معوض می‌باشد و با تغییر معوض، تغییر می‌کند. معمولاً مهریه در زمان عقد تعیین می‌شود، اما گاهی ممکن است تعیین مهریه به زوج یا زوجه محول شود، تا بعد از عقد نکاح، تصمیم‌گیری کنند، و این امکان، حاکی از غیر معاوضی بودن ماهیت مهریه است، چرا که باید عوضین در زمان عقد، معلوم باشند.

ج) تجویز و تشویق بخشش مهریه در لسان شرع، با عوض بودن آن، همخوانی ندارد. علاوه بر این، برای بخشش مهریه، پاداش نیز مقرر شده است.

د) زوجین نمی‌توانند مهریه را به طور کامل، حتی در آینده، در عقد نکاح، نفی کنند، و این مطلب، اختلافی نیست. اگر مهریه، عوض زن، یا منافع زناشویی بود، باید هبه هم در این معاوضه راه پیدا کند؛ اما مطابق آیه «ان وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ انْ ارَادَ النَّبِيُّ انْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب، ۵۰)، نکاح بدون مهریه، یک نوع هبه است، و این نوع نکاح، فقط مختص رسول اکرم(ص) می‌باشد.

ه) مهریه، خواص معاوضات را ندارد، چرا که اگر مهریه، عوض بود، باید در فرض بطلان یا فسخ مهریه، عقد نکاح منحل، و زن از انجام وظایف زناشویی، معاف می‌شد؛ در حالی که چنین نیست. همچنین اگر مهریه، عوض بود، می‌بایست در صورت اتلاف مهر قبل از قبض، عقد، منفسخ می‌شد؛ در حالی که در این‌گونه موارد، تبدیل به مثل یا قیمت شده و به عهده زوج است و اگر زوجه، از دنیا برود، بر ذمهٔ زوج، مستقر شده و به وارثان زوجه می‌رسد.

و) فقهای امامیه معتقدند که انعقاد نکاح با صیغهٔ بیع یا اجاره، موجب بطلان عقد است (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳).

ز) در بیع و اجاره، شرط است که شخص، مالک مبیع خود باشد، و بتواند مبیع را از ملک خود،

خارج کند، و تسلیم مشتری نماید، ولی در نکاح، ممکن نیست که زن، بضع خود یا منافع دیگر خود را از خود جدا کند و تسلیم مرد کند؛ چه مهریه عوض از بضع باشد، چه عوض از منافی که مرد از زن می‌برد؛ چرا که منافع زن جزئی از وجودش است. در صورت اول، به دو دلیل باطل است: اول اینکه، بضع، مال نیست، تا در ازای آن، مال پرداخت شود.

دوم اینکه، بضع غیر قابل انتقال است و مهریه، عوض از بهره‌برداری از زن هم نیست. چون اگر مهر، عوض از بهره‌وری جنسی از زن باشد، یا اینکه منافع زن، ملک مرد باشد، باید عوض و تعداد دفعات بهره‌وری جنسی در عقد نکاح، ذکر شود تا غرری پیش نیاید، چنان که در عقد اجاره و معاملات، چنین است؛ در حالی که در عقد نکاح، چنین اموری شرط صحت عقد نیست و موجب غرر و بطلان عقد نمی‌گردد. بنابراین، مهر نه عوض از استمتاع از زن است، و نه عوض از تسلط بر زن؛ بلکه استباحهٔ برخوردارگی از بضع است که زوج با عقد، استحقاق آن را پیدا می‌کند (طالبی احمدآبادی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰).

۸. نظریهٔ «تضمین بودن مهریه برای بقای نکاح» و نقد آن

وجه دیگر در ماهیت مهریه، این است که تضمینی برای بقای نکاح و عاملی جهت جلوگیری از طلاق‌های بی‌جا از سوی مردان است. از این‌رو هر اندازه، مهریه بالاتر باشد، نکاح، ماندگارتر خواهد بود؛ چرا که مرد، توان پرداخت آن را نخواهد داشت و از طلاق، منصرف می‌شود. در توجیه این وجه، آمده است که از آن‌جا که طلاق در اختیار مرد است، و زن برای زندگی مشترک با مرد، تأمین ندارد، زن حق دارد علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج، نوعی اعتبار مالی نیز از مرد مطالبه کند (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۷). وثیقه بودن مهریه نیز به دلایل زیر در مقابل حق طلاق، قابل قبول نیست:

الف) خداوند متعال، مهریه را در قرآن به عنوان عطیه مطرح می‌کند (نساء، ۴). اگر مهریه، وثیقه بود، به جای عطیه از آن واژه استفاده می‌شد.

ب) این برداشت از مهریه با سیرهٔ رفتاری پیامبر (ص) - یعنی تشویق و سفارش به بخشش مهریه و قلّت آن - سازگار نیست (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۸۵-۲۴۹).

ج) مهریه در نظام فقهی - حقوقی اسلام، نقدی (برخلاف زمان معاصر) است، و این امر، با وثیقه بودن آن، هماهنگ نیست.

د) وجه وثیقه بودن مهریه، با احکام فقهی همچون کراهت داشتن نزدیکی مرد با زن قبل از پرداخت

تمام یا بخشی از مهریه تنافی دارد (نجفی، ۱۹۸۱م، ج ۳۱، ص ۴۸) و در این صورت، اصلاً اینگونه احکام، قابلیت اجرا نداشت؛ چرا که، پایه و اساس این وجه از مهریه، بر پرداخت نکردن مهریه است؛ در حالی که این احکام، به نوعی ازواج را تشویق به پرداخت مهریه زنانشان پیش از نزدیکی می‌کنند.

ه) طبق روایت، تعلیم قرآن نیز یکی از مصادیق و موضوعات مهریه معرفی شده است. بنابراین، اگر مهریه، وثیقه مالی در برابر طلاق باشد، تعلیم قرآن نمی‌تواند این نقش را داشته باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۴۲). بنابراین، نمی‌توان استنباط کرد که دیدگاه اسلام درباره ماهیت مهریه این بوده که آن را وثیقه‌ای در برابر طلاق و بقای نکاح، تلقی می‌کرده است.

۹. نظریه «شرط ضمن عقد بودن مهریه» و نقد آن

مهریه را شرط ضمن عقد تلقی کنیم، گویی دو طرف در ضمن عقد، التزام و تعهد خود به پیمان زناشویی را به مهر پیوند زده و عقد را مشروط به تملیک مال از سوی شوهر قرار داده‌اند. این نظر نیز قابل پذیرش نیست، زیرا به طور معمول، اینگونه نیست که انشای عقد یا رضای زوج، مقید به مهر خاص باشد؛ به همین دلیل است که بطلان مهر، منجر به بطلان نکاح نمی‌شود و در فرض نداشتن وجود خارجی، یا نامشروع بودن مهریه و... نکاح هم‌چنان باقی است و به جای آن، مهرالمثل یا در برخی موارد، «مثل المهر»، جایگزین مهر قراردادی می‌شود (ماده ۱۰۰ قانون مدنی). در حالی که اگر رابطه مهر و عقد، رابطه عقد و شرط بود، در فرض منتفی بودن شرط، به دلیل نبودن موضوع و مانند آن، برای طرف دیگر، حق فسخ پدید می‌آمد. بنابراین، مهریه، شرط ضمن عقد نکاح نیست؛ چرا که نه خود عقد به آن پیوند خورده و نه التزام به عقد؛ برخلاف شرط ضمن عقد (وحدتی شبیری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲).

۱۰. نظریه «غرامت بودن مهریه در عقد نکاح» و نقد آن

برخی حقوق‌دانان و فقها، مهر را به عنوان غرامت و جبران خسارت، به زن، به خاطر دوری از خانواده و والدین و سایر خساراتی که متحمل شده می‌دانند (روشن و محمدی رمقانی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶)؛ اما به نظر می‌رسد مهریه، غرامت و نوعی جبران خسارت نمی‌باشد؛ چرا که با پذیرش این نظر، مهریه را برای مرد نیز ثابت می‌کنیم، و این اشتباه است؛ چرا که مرد نیز از خانواده خود جدا می‌شود، و با ازدواج، همچون زن، عهده‌دار مسئولیت‌هایی می‌شود که تا قبل از عقد نکاح، فارغ از آن‌ها بوده است. اگر اشکال بشود که زوج با برخورداری از زوجه به میل و خواسته جسمانی خود پاسخ می‌دهد، و اگر مشقتی پیدا می‌کند، به خاطر این نیازش می‌باشد، در این خصوص باید گفت که تنها مرد نیست که به واسطه ازدواج، به امیال جسمانی و روحانی خود می‌رسد و آن را بر طرف می‌سازد؛ بلکه زن

نیز همچون مرد، به آرامش می‌رسد، و از این لذا، برخوردار می‌شود.

۱۱. نظریه مختار: مهریه، عطیه الهی و الزامی

مهر، یکی از احکام شرعی نکاح و در واقع، نهادی جداگانه است که ظرف وجودی آن، عقد ازدواج می‌باشد. طبق این دیدگاه، مهریه، عطیه بلاعوض است که مرد با حکم خداوند متعال، ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. برخی از فقها، مهریه را هدیه‌ای برای طیب نفس و آرامش درونی زوجه دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۵۹، ص ۵۶). «اینکه خداوند متعال، مهریه را بر مرد واجب نموده و زن را به پرداخت چیزی موظف نکرده است، بدین معناست که مهریه، عطیه‌ای از سوی خداوند متعال برای زنان است» (طوسی، ۱۹۸۱م، ص ۱۰۹). نویسنده دیگری در این زمینه، نحله را عطیه‌ای خداوندی می‌داند که بر زوج واجب گردیده است و در حقیقت، خداوند کریم، شوهران را موظف نموده تا از جانب او هدیه‌ای را به همسران بدهند. پس، مهریه عوض بهره‌برداری جنسی نیست؛ چون زن و مرد در این نیاز، شریک هستند (مغنیه، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۵۰). البته شائبه شبه عوض بودن مهریه، از برخی متون فقهی قابل برداشت است؛ اما شائبه مزبور، مهریه را در جایگاه عوض قراردادی - که از ارکان قرارداد است - نمی‌نهد؛ چرا که خود زوجین در نکاح، ارکان عقد هستند، نه چیز دیگر.

بنابراین، با تراضی طرفین و احراز سایر شرایط نکاح، ولو آنکه مهریه در عقد نکاح ذکر نشود، عقد، صحیح است و آثارش نیز مترتب می‌شود. در آخر، یا خودشان پس از عقد، تعیین می‌کنند یا اگر نزدیکی صورت گرفته باشد و مهریه هم چنان تعیین نشده باشد، مهرالمثل به زوجه تعلق می‌گیرد. در هر صورت، تکلیف مهریه با توجه به احکام فقهی و اصول حقوقی حاکم بر مهریه مشخص می‌شود و این امر، به صحت عقد نکاح، خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

برخی دیگر، بر این باورند که زن در نکاح، چیزی را به شوهر تملیک نمی‌کند تا مهریه عوض آن باشد؛ بلکه مهریه، عطیه‌ای است که به حکم خدا، شوهر باید به زن بپردازد و رایگان است، نه در مقابل چیزی؛ زیرا کامیابی جنسی، تشکیل خانواده و فرزند داشتن، همگی میان زن و شوهر، مشترک است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲). در واقع شوهر در برابر پرداخت مهریه، مالک چیزی نمی‌شود و بضع زن و ناموس مرد، ملک کسی نیست؛ بلکه متعلق به خداست. از این رو اگر مردی یا زنی، عمل منافی عفتی انجام دهد، حد شرعی بر او جاری می‌شود و رضایت او یا همسرش تأثیری در سقوط حق وی ندارد.

هم چنین در بحث ملکیت، یکی از آثار این نهاد، این است که مالک می‌تواند نسبت به کالای خود،

هرگونه تصرف مشروعی از قبیل بیع، اجاره، هبه، عاریه و... را با استناد به «الناس مسلطون علی اموالهم» انجام دهد و راه تصرفات مجاز آن آزاد است؛ در حالی که این آثار در مورد زوج و بضع وی، مترتب نمی‌شود و این به مفهوم عدم مالکیت زوج به بضع زوجه است. بدیهی است که با منتفی شدن مالکیت، آثار آن نیز منتفی می‌شود.

برخی دیگر مهریه را عطیة الهی معرفی می‌کنند که خداوند متعال برای نساء قرار داده و معنای نحله، عطیة بدون عوض است؛ اما ایشان تلقی مهریه را به عنوان عوضی در برابر بضع، به نحو مجاز می‌دانند، زیرا مهریه را ملک مطلق و خالص زوجه می‌دانند؛ اما بضع، ملک زوج نمی‌باشد و فقط نوعی مالکیت اعتباری پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد این دیدگاه صحیح‌تر باشد (فهیمی و بصارتی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۲).

۱۲. اوصاف مهریه

مشهور در بین فقهای امامیه آن است که هر چیزی که مسلمان بتواند مالک آن بشود، صحیح است که مهر قرار داده بشود؛ لذا ممکن است مهریه «عین» باشد، مثل خانه، زمین و...، و یا «منافع یک عین»، مانند اجاره منزل و...، و یا «دینی» که بر ذمه قرار گیرد، و همچنین هرگونه مالی مانند «حق تحجیر» که قابل نقل و انتقال باشد.

۱-۱۲. مالیت داشتن مهریه

بنابر نظر مشهور فقها، مهر باید از جمله چیزهایی قرار گیرد که از دیدگاه عرف و شرع، مال تلقی گردد و از آنجا که از نظر شارع مقدس اسلام، مالکیت مسلمان بر چیزهایی غیر حلال، هم‌چون شراب، خون، گوشت خوک و... صحیح نیست، در نتیجه قرار دادن اینگونه موارد به عنوان مهر از نظر فقها جایز نمی‌باشد و مهر، باطل، ولی عقد، بر صحت خود باقی می‌ماند (طوسی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۷۷)؛ چرا که مقتضی برای صحت عقد که همان ایجاب و قبول است، موجود بوده و مانع برای عقد، مفقود؛ زیرا فساد مهر، موجب فساد عقد نمی‌شود. چنان‌که عدم مهر را در عقد، شرط کرده باشند، کماکان عقد بر صحت خود باقی است (مغنیه، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۱۱). در اینجا ذکر چند نکته، لازم به نظر می‌رسد:

- فقها مال را اعم از عین معین یا کلی، منفعت، کار یا حق می‌دانند (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۵۳۶).

- در مسئله مالیت شیء، بحثی پیرامون حداکثر، وجود ندارد؛ اما در جهت حداقل باید گفت که حداقل تا جایی جایز است که صدق مال بر آن بشود؛ به عنوان مثال، یک دانه گندم یا یک قطره آب، در

بازار اقتصادی فاقد ارزش معاملاتی است و هرگز قابلیت اینکه در یک عقد معاوضی، عوض در مقابل معوض قرار گیرد، ندارد؛ پس ممکن نیست به عنوان مهر تعیین گردد (همان، ۵۳۷).

۲- قید مالیت و حلیت، فقط برای مسلمانان مطرح است؛ پس، اگر دو غیر مسلمان با یکدیگر ازدواج کنند و شراب و خوک را که حلیت ندارند و قابل ملکیت برای مسلمانان نیستند، مهر قرار دهند، مهر هر دو صحیح است؛ چرا که در آیین آن‌ها موارد مذکور، مالیت دارند و اگر بعد از قبض، هر دو یا یکی از آن‌ها مسلمان شوند، باز هم عقد و مهر هر دو صحیح است و اگر اسلام آوردن آن‌ها قبل از قبض مهر باشد، مرد، ملزم به پرداختن قیمت مهر می‌شود (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۴، ص ۴۲۴). برخی بدون قید «قبض» و به طور کلی آورده‌اند اگر اسلام بیاورند، حرام است که موارد مذکور را به عنوان مهریه اخذ کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۴۲).

۱۲-۲. قابلیت تملک مهریه

از نظر شرع (شهیید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۵۳۶) و قانون (قانون مدنی، ماده ۱۰۷۱)، موضوع مهر باید از جمله چیزهایی باشد که قابل نقل و انتقال بوده و زن بتواند مالک آن بشود. پس موارد زیر که امکان مالکیت بر آن‌ها برای زن، وجود ندارد، از دایره موضوعات مهر، خارج هستند:

الف) مشترکات عمومی (معادن، صحرا، باغ‌های عمومی)

ب) موقوفات

مالی که متعلق حق شخص ثالث قرار گرفته است.

به طور کلی هر چه به ملکیت انسان درآید، ممکن است مهر قرار داده شود؛ خواه موضوع آن در عالم خارج موجود باشد، یا مانند حق تألیف و سرقفلی، ارزش آن، اعتباری یا راجع به ابتکار و ابداع فکری باشد. مال قابل تملک، در هر حال ممکن است عین معین یا کلی یا منفعت یا کار یا حق باشد، و قابلیت تملک درباره هر یک از این اموال می‌تواند صدق نماید.

۱۲-۳. منفعت عقلایی مشروع داشتن مهریه

اگرچه دارا بودن منفعت عقلایی مشروع، از شرایط صحت مهر شمرده نشده است، ولی با گرفتن وحدت ملاک میان «مهر» (با توجه به دو ویژگی‌ای که در دو مورد فوق بیان شد) و بحث «بیع» و «مورد معامله» که در آن، منفعت عقلایی داشتن، شرط صحت تملیک مال به دیگری، قرار داده شده است، مشخص می‌شود که مهر نیز باید دارای منفعت عقلایی شرعی باشد.

اما منظور از منفعت عقلایی مشروع، آن‌چنان منفعتی است که عقلای جامعه، استفاده از آن را

تجویز می‌کنند؛ به شرطی که هم قانون و هم شرع، آن را منع نکرده باشند، مثل خرید و فروش مواد مخدر، که اگر قانون و شرع هم آن را منع نمی‌کردند، باز هم با توجه به اینکه منفعت آن عقلایی نیست، معامله و مهر قرار دادن آن، باطل می‌بود؛ مگر آنکه استفاده صحیح و عقلایی از آن بشود، مثل استفاده از آن برای داروسازی. در هر صورت، تشخیص منفعت شرعی، هم با قانون و هم با شرع می‌باشد (عبداللهی، ۱۳۹۰).

۱۲-۴. معلوم بودن مهریه

هرچند مهر، رکنی از ارکان نکاح و یا به عنوان یکی از عوضین محسوب نمی‌شود و لذا اخلال به آن، خللی به اصل عقد وارد نمی‌سازد، ولی از نظر حکم، تابع قواعد احکام معاملات می‌باشد و چنانچه در عقد نکاح، مهر ذکر شود، باید از ابهام و جهالت مطلق، مبری باشد؛ مگر در صورتی که تعیین مهر به یکی از زوجین یا شخص دیگری تفویض شده باشد.

از نظر شرع، معلوم بودن مهر، باید آن اندازه باشد که اگر بین زوجین اختلاف افتاد، بتوان به آنچه تعیین کرده‌اند، رفع اختلاف نمود؛ مثلاً اگر به کیسه پولی اشاره کند و همین اندازه بدانند که هرچه در آن است، طلاست و آن را مهر قرار دهند، کافی است؛ اگرچه وزن آن را ندانند؛ اما اگر ندانند در کیسه، طلاست یا خاک، قطعاً مهر باطل است (شهید ثانی، ۱۳۸۱، ج ۸، ص ۵۳۸).

فقط در رفع جهالت، یا «مشاهده» را معتبر دانسته‌اند و یا «وصف»؛ به عنوان نمونه، اگر مهریه، عین خارجی باشد، مورد مشاهده، مشاهده رافع جهالت است؛ اما اگر مهریه، مثلاً تعلیم قرآن باشد، باید اولاً مشخص شود که همه قرآن یا بعضی از سوره‌های آن، و ثانیاً دقیقاً روشن شود کدام یک از سوره‌های قرآن؛ زیرا سوره‌های قرآن از نظر کمی و کیفی با هم متفاوت هستند. در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد، یا مالیت نداشته باشد، و یا ملک غیر باشد؛ در صورت اول و دوم، زن، مستحق مهرالمثل خواهد بود، و در صورت سوم، مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود؛ مگر آنکه صاحب مال، اجازه به تصرف دهد (علامه حلی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱).

۱۲-۵. موجود بودن مهریه

هرگاه مهر، عین معین باشد، باید در زمان عقد، موجود باشد و اگر معلوم شود که آن عین در زمان عقد موجود نبوده، تعیین مهر، باطل خواهد بود (ر.ک.: قانون مدنی، ماده ۳۶۱) و مثل یا قیمت به زن تعلق می‌گیرد (ر.ک.: قانون مدنی، ماده ۱۰۰).

۱۲-۶. معین بودن مهریه

مهریه، از نظر مقدار، حد معینی ندارد (نساء، ۲۰). مهر، تراضی طرفین عقد بر تعیین مقدار مهریه است. مقدار مهر، منوط به تراضی طرفین است؛ اما مهر از نظر قلت، باید به اندازه‌ای باشد که عنوان مالیت بر آن صدق کند؛ پس، یک دانه گندم یا جو به دلیل نداشتن عنوان مالیت، نمی‌تواند مهر قرار گیرد؛ اما از نظر کثرت، در تعیین مقدار آن، محدودیتی وجود ندارد. به هر اندازه که زیاد باشد و تراضی طرفین وجود داشته باشد، ایراد ندارد (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۶۸).

برخی فقهای امامیه، مهریه را از نظر کثرت، محدود به پانصد درهم (مهرالسنة) کرده و مهریه بیش‌تر از این مقدار را نیز حمل بر پانصد درهم نموده‌اند. این نظر، قول مشهور فقهای امامیه بود. افرادی همچون سید مرتضی، صدوق و اسکافی نیز پیرو این نظر بودند؛ اما باید گفت که این امر و دلایلی که برای آن آمده است، حمل بر استحباب شده و ادعای اجماع نیز در این خصوص، ممنوع شمرده می‌شود، بنا به دلایلی هم‌چون «اصل صحت»، «عموم ادله» و روایتی از امام رضا (ع) نسبت به کثرت مهریه و... بنابراین، نه به لحاظ قلت و نه به لحاظ کثرت، محدودیتی در تعیین مهر، وجود ندارد. تنها باید در نظر داشت که قلت نباید به حدی باشد که عنوان مالیت بر آن صدق نکند و کثرت نیز بهتر است به اندازه‌ای نباشد که زوج، هیچ‌گاه توان پرداخت آن را نداشته باشد و به اصطلاح، «تکلیف بما لا یطاق» و خارج از توان، محسوب نشود.

۱۲-۷. قابل تسلیم بودن مهریه

مهر مورد قرارداد، باید «قابل تسلیم نمودن» باشد. بنابراین، چنانچه شوهر مالی را که قدرت بر تسلیم نمودن آن به زن را ندارد، مهر قرار دهد، جایز نیست. مانند انگشتری که در دریا غرق شده، و یا باغی که در ید غاصبان باشد و...، که امکان دستیابی به آن را ندارند؛ چرا که منظور غایی زن، از قرار دادن مهر در عقد، به دست آوردن آن است و قدرت بر تسلیم، اگرچه از شرایط مهر نمی‌باشد، اما به دلیل وحدت مناط و تناسبی که بین مهر و بیع، وجود دارد (مثل مالیت)، و قدرت بر تسلیم در بیع، شرط می‌باشد، آن را به مهر نیز سرایت داده و در مهر نیز لحاظ می‌شود. پس، اگر زوج موارد مذکور را مهر قرار داد، مهر، فاسد، و مهرالمثل، تعیین می‌شود؛ مگر اینکه در مورد اخیر، قدرت و موقعیت زن به گونه‌ای باشد که بتواند آن را از تصرف غاصبانه خارج نماید یا بازپس گیرد که در این صورت، مهر، صحیح است (نجفی، ۱۳۵۹، ص ۲۲۳).

۱۳. نتیجه‌گیری

آموزش فقه خانواده- که گاهی در مباحث مرتبط با ازدواج در کتب درسی و بالاخص در کتاب مدیریت خانواده و سبک زندگی هم ویژه دختران و هم ویژه پسران به صورت جداگانه دیده می‌شود- و تبیین مؤلفه‌های مرتبط با ابتدای ازدواج که تعیین مهریه باشد، از دغدغه‌های فقیهان شیعه است. در آیات بسیاری، همچون آیه ۲۳۶-۲۳۷ سوره بقره و آیه ۴ و ۲۴ و ۳۴ سوره نساء و روایات مختلف، به مهریه و وجوب تأدیة آن، و به طور کلی به اهمیت مهر، اشاره و تاکید شده و هرگونه ظلم و ستم در این خصوص، ناروا دانسته شده است. پیش از آن‌که چیزی بماهو، مهریه قرار داده شود، باید به هفت صفت مالیت داشتن، قابلیت تملک، داشتن منفعت عقلایی مشروع، معلوم بودن، موجود بودن، معین بودن و قابل تسلیم بودن مهریه توجه شود و در صورت عدم وجود این صفات در مهر تعیین شده، مهر، فاسد، و مهرالمثل تعیین می‌شود؛ مگر در مورد صفت قابل تسلیم بودن، به شرطی که، قدرت و موقعیت زن به گونه‌ای باشد که بتواند آن را از تصرف غاصبانه خارج نماید یا بازپس گیرد که در این صورت، مهر، صحیح است. مهریه، رکن عقد نیست و نقش هیچ کدام از عوضین را ندارد، بلکه هدیه‌ای است که از طرف مرد، نثار زن می‌شود و به حکم خداوند، ملزم به پرداختش می‌باشد؛ اما عقد نکاح، به اعتبار مهریه و تمتع جنسی، در حکم عقد معاوضی است؛ لذا هرگاه در نکاح، مهری مذکور نباشد یا عدمش قید شده باشد، و نزدیکی هم صورت گرفته باشد، مرد باید مهرالمثل بدهد؛ چرا که وقتی زوج در اثر عقد نکاح، بر بضع، حق و نوعی مالکیت اعتباری پیدا می‌کند، متقابلاً باید مهریه از مالکیت خارج شود و در اختیار زن قرار گیرد، یعنی مرد در قبال اعطای مهریه، مالک بضع نمی‌شود، بلکه اباحه انتفاع از بضع را پیدا می‌کند.

— منابع —

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالصادر، چاپ سوم، ج ۷.
۲. اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام*. قم: جامعه مدرسین.
۳. آزاد، علی (۱۳۴۱). *مهر، تاریخچه، ماهیت و احکام آن*. تهران: چاپ مصطفوی.
۴. بحرانی، شیخ یوسف (۱۳۶۳). *الحدائق الناظره فی احکام عتره الطاهره*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ج ۲۴.
۵. بستانی، بطرس بن بولس (۱۹۹۳م). *محیط المحيط، قاموس مطول اللغه العربیه*. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۶. پاک‌نژاد، رضا (۱۳۷۴). *ازدواج، مکتب انسان‌سازی*. قم: نشر اخلاق، چاپ سوم، ج ۱.
۷. تهاوی، محمدعلی بن علی (۱۸۶۲م). *کشاف اصطلاحات الفنون*. کلکته: شیانک موسیقی آف بنگال، ج ۲.
۸. جر، خلیل (۱۳۶۳). *فرهنگ لاروس (عربی به فارسی)*. ترجمه سید حمید طبیبیان. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ج ۱-۲.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸). *تسنیم*. قم: نشر اسراء.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل‌البتیت، ج ۲۱.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۰۹ق). *شرایع الاسلام*. تهران: استقلال، ج ۲.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۱۱ق). *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*. تهران: موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۴۲۰ق). *تذکره الفقها*. قم: موسسه آل‌البتیت.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی) (۱۳۸۵). *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*. ترجمه محمد شعرانی. تهران: اسلامیه، چاپ ششم.
۱۵. خوانساری، احمد (۱۳۵۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. تهران: مکتبه الصدوق، چاپ دوم.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۶۲). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: نشر الکتاب.
۱۷. رشید رضا، محمد (۱۳۸۹). *حقوق النساء فی الاسلام*. بیروت: دارالانواء.
۱۸. روشن، محمد؛ محمدی رمقانی، حسن (۱۳۹۰). *بررسی ماهیت حقوقی نحله. مطالعات حقوقی علوم اجتماعی و انسانی*، دوره ۳، شماره ۱.
۱۹. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل*. مصر: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ج ۱.
۲۰. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (۱۳۹۸). *مدیریت خانواده و سبک زندگی (ویژه پسران) پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه*. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ دوم.
۲۱. سالارزایی، امیرحمزه (۱۳۸۷). *آیا متعه مهر است. تشریح دانشکده علوم/انسانی دانشگاه سمنان*، شماره ۲۳.
۲۲. سبحانی، جعفر (۱۳۶۸). *نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء*. قم: موسسه الامام الصادق (ع)، ج ۲.
۲۳. شیخ الاسلامی، سید اسعد (۱۳۷۰). *احوال شخصیه*. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱.
۲۴. طالبی احمدآبادی، محمد (۱۳۸۱). *ماهیت و فلسفه مهر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته الهیات. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۱). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۴.

۲۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى*. بی جا: المكتبة المرتضويه، چاپ چهارم.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۹۸۱م). *تفسیر تبیان*. بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ سوم.
۲۸. عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق). *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، ج ۸.
۲۹. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۳۸۱). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۸.
۳۰. عبداللهی، جواد (۱۳۹۰/۲/۱۴). *جزوه حقوق مدنی*. وبلاگ حقوق خوانان، قابل دسترس در: www.lawbush.blogfa.com
۳۱. فهیمی، عزیزالله؛ بصارتی، داود (۱۳۹۲). ماهیت مهریه در فقه امامیه و حقوق. *مطالعات فقه امامیه*، شماره ۵، ص ۶۹-۷۲.
۳۲. قریشی، علی اکبر (۱۳۶۱). *قاموس قرآن*. قم: دار الكتاب الاسلاميه، ج ۷.
۳۳. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱ق). *جامع المقاصد في شرح القوائد*. قم: موسسه آل البيت لاحياء التراث، ج ۱۳.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی؛ خانلری بهنمیری، حسین (۱۳۸۶). بررسی فقهی حقوقی ایجاد حق زن بر مهر. *دیدگاه‌های حقوقی*، شماره ۴۲-۴۳.
۳۵. محل شافعی، حسین بن محمد (۱۹۹۵م). *الامصاح عن عقد النکاح علی المذاهب الاربعه*. حلب: دار العلم.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *نظام حقوق زن در اسلام*. قم: انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
۳۷. معلوف، لويس (۲۰۱۰م). *المنجد في اللغة و الاعلام*. بیروت: المطبعة الكاثوليكیه، ج ۱.
۳۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۰ق). *التفسیر الكاشف*. بیروت: دارالعلم الملايين، چاپ سوم، ج ۵.
۳۹. نجفی، محمدحسن (۱۳۵۹). *تحریر المجله*. نجف: المكتبة المرتضويه.
۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). *جواهر الكلام في شرح شرايع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ج ۳۱.
۴۱. وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۸۷). وضعیت حقوقی مهرهای سنگین در نکاح دائم. *مطالعات اسلامی*، شماره ۸۱، ص ۱۸۹-۲۰۴.
۴۲. یوسفزاده، حسن (۱۳۸۴). پایش جامع شناختی مهریه. *مطالعه راهبردی زنان*، شماره ۲۷.

استاد به این مقاله

DOI: 10.22034/riet.2021.9247.1061

جعفری نودهکی، حدیثه؛ امدادی، احمد (۱۴۰۰). تحلیل معیارهای فقه شیعه در ماهیت و اوصاف مهریه در راستای تعمیق مباحث کتب درسی در خصوص نهاد خانواده و ازدواج. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۱(۴)، ص ۵۳-۷۲.